



## تحلیل مضامین مشترک بین افسانه‌های آرش کمانگیر و ویلهلم تل:

### یک مطالعه تطبیقی

محمدرضا دبیرنیا<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری ادبیات تطبیقی، دانشگاه هاینریش هاینه، دوسلدورف، آلمان

سمیه قان‌بیلی<sup>۲</sup>

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

### چکیده

مضمون‌شناسی به عنوان رویکردی انتقادی در مطالعات ادبی، نقش مهمی در تحلیل و تطبیق موضوعات مختلف در آثار گوناگون ایفا می‌کند. تیپ‌های اسطوره‌ای، مستقل از تاریخ هر ملت، به منزله عوامل متحدکننده و شکل‌دهنده هویت اجتماعی جوامع عمل می‌کنند. این مطالعه به بررسی اسطوره‌های آرش و ویلهلم تل پرداخته و نشان می‌دهد که این اسطوره‌ها، با وجود تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی، دارای مضامین مشترک بسیاری هستند که بیانگر روحیه مشترک بشری و ارزش‌های جهانی می‌باشند. ویلهلم تل در نمایشنامه شیلر به نماد ناجی ملت سوئیس و آرش کمانگیر در ادبیات فارسی به عنوان قهرمان ملی شناخته می‌شوند. این پژوهش با بهره‌گیری از مبانی ادبیات تطبیقی و رویکرد مضمون‌شناسی، به تحلیل و مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های مضمونی این دو اسطوره پرداخته و تغییرات، شباهت‌ها و تباین‌های آن‌ها را بررسی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد با وجود تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی، آرش و ویلهلم تل دارای شباهت‌های مضمونی قابل توجهی هستند و هر دو شخصیت به عنوان نمادهایی از مقاومت و تلاش برای آزادی و استقلال ملت‌های خود شناخته شده‌اند. همچنین، آثار اقتباس‌شده در ارتباط با جنبه‌های بومی، تغییراتی در آثار قبلی ایجاد کرده و بومی‌سازی شده‌اند. این مطالعه به‌عنوان گامی مهم در تحلیل و بررسی ادبیات تطبیقی و فهم بهتر از تبارشناسی و دگردیسی اسطوره‌های مهم جهان به شمار می‌آید. بررسی تبارشناسی این دو اسطوره کمک می‌کند تا نقش و جایگاه آن‌ها در ادبیات و فرهنگ جهانی بهتر فهمیده شود.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات تطبیقی، مضمون‌شناسی، آرش کمانگیر، ویلهلم تل، اسطوره.

<sup>۱</sup> mohammadreza.dabirnia@hhu.de

<sup>۲</sup> sghanbeyli@yahoo.com

## ۱. مقدمه

### ۱-۱. بیان مسئله

تحولات ناشی از انقلاب فرانسه و جنگ‌های ناپلئون تأثیرات گسترده‌ای بر فرهنگ و ادبیات اروپا داشت که به تقویت ناسیونالیسم اروپایی منجر شد. این دگرگونی‌ها باعث ایجاد انگیزه‌های میهن‌پرستانه در ادبیات ملی اروپا گردید که به تنوع و غنای بیشتر انجامید و اساس ادبیات تطبیقی را شکل داد. ادبیات تطبیقی به دنبال یافتن روحیه مشترک بشری در میان قلمروهای مختلف است و این مهم را با بررسی مضامین مشترک و تفاوت‌ها در بافت‌های فرهنگی مختلف دنبال می‌کند (یوست، ۱۳۹۷: ۴).

این رشته از مطالعات ادبی، روابط و مناسبات بین ادبیات ملل مختلف را کشف می‌کند و به بررسی سرچشمه‌های جریان‌های فکری و هنری در ادبیات ملی می‌پردازد (گویارد، ۱۳۷۴: ۱۳ و ۱۷). یکی از شاخه‌های حیاتی جریان‌ساز ادبیات تطبیقی، مضمون‌شناسی است که کندوکاوی تطبیقی در بن‌مایه‌ها، تیپ‌ها و مضمون‌هایی است که در سنت‌های ملی شکل می‌گیرند. نامیرایی و جهانی بودن مضامین این باور را می‌رساند که مضمون‌هایی به مانند تولد، مرگ، عشق، بیگانگی، غرور، قدرت‌طلبی، میهن‌پرستی، فداکاری و بسیاری دیگر «از عرصه ادبیات محض فراتر می‌روند و به مطالعه فرهنگ مربوط می‌شوند و کمک می‌کنند تا روح جوامع مختلف در دوران مختلف بررسی شود» (پراور، ۱۳۹۷: ۹۴).

به اعتقاد ریموند تروسن، یکی از محققان برجسته ادبیات تطبیقی، «مفیدترین موضوعات مطالعات ادبی تطبیقی در بخش بازنمایی ادبی شخصیت‌های معروف اساطیری قرار دارد» (تروسن، ۱۳۹۷، به نقل از بیرلین: ۹۲ - ۹۳). در واقع می‌توان اسطوره را این گونه تعریف کرد که اسطوره به نمادها و بن‌مایه‌های تکرارشونده‌ای اطلاق می‌شود که در میان همه‌ی مردم در نقاط مختلف جهان مشترک‌اند و مانند یک زبان مشترک، افکار، ارزش‌ها و عواطف بشر را بازگو می‌کنند (مخبر، ۱۳۹۸: ۲۳). دورکیم با استفاده از نظریه‌ای که آن را «آگاهی جمعی» می‌نامید، شباهت‌های شگفت میان فرهنگ‌هایی را که در فواصل دور تاریخی و جغرافیایی از یکدیگر قرار داشتند را تبیین کرد. او عقیده داشت که اجزاء اصلی اسطوره، پیرنگ‌ها و شخصیت‌ها، محصول عصب‌شناختی کارکرد مغز هستند و لذا در همه انسان‌ها مشترک‌اند. این انگاره‌های اسطوره‌ای جهانشمول، «مدل‌هایی» هستند که اسطوره‌ها از آن‌ها زاده می‌شوند، و هر فرهنگ خاص، عناصر خود را به درون این مدل‌ها می‌ریزد (بیرلین، ۱۳۹۸: ۳۶۹).

شیلر<sup>۱</sup> با پرداخت به شخصیت اسطوره‌ای ویلهلم تل، علاقه اولیه خود به هرج و مرج ناشی از جنبش توفان و تنش<sup>۲</sup> را مورد بازنگری و علاقه خود را به نظم کلاسیک و روشننگری نشان داد. در این نمایشنامه، شیلر به سراغ شخصیتی می‌رود که ملی‌گرایان آلمانی، غالباً او را به عنوان الگوی قهرمان آلمانی معرفی می‌کنند. ویلهلم تل حقیقتاً یک تیپ است: او منجی و ظالم کش است و طبق تعبیر توماس مان<sup>۳</sup> «خراب راه آزادی است». طبق سنت اسطوره‌ای، او از خود تصویر پرومته‌ای نو ارائه می‌دهد که مشعل آزادی را از خدایان ستمگر دزدیده است (یوست، ۱۳۹۷: ۳۱۱). در طرف مقابل آرش کمانگیر که از اوستا تا دوران معاصر با روایت‌های گوناگونی بازتعریف شده است، چرا که آرش شخصیتی است شناخته‌شده و محبوب که چون قهرمانی ملی گرامی داشته می‌شود. آرش بر آن می‌شود که جان خود را بر سر پرتاب تیری بگذارد تا سرزمین‌های در اشغال دشمن را به ایران بازگرداند. شکی نیست که این داستان قرن‌ها در شمار داستان‌های محبوب بوده است، اما در خلال فراز و فرودهای گوناگون قرن بیستم، داستان آرش کمانگیر بار دیگر زنده شد و هنرمندانی با گرایش‌های مختلف سیاسی لایه‌هایی بر آن افزودند که برگرفته از پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک هر یک از آنان بود (گازرانی، ۱۳۹۸: ۷).

## ۲-۱. مسئله، روش و اهمیت پژوهش

این پژوهش بناست تا با بهره‌گیری از مبانی نظری ادبیات تطبیقی و به خصوص مکتب آمریکایی، اسطوره آرش و ویلهلم تل را از منظری مضمون‌شناسانه مورد بررسی قرار دهد. یکی از کارکردهای ادبیات تطبیقی آمریکایی امکان برابرنهادن آثاری از جغرافیاهای متفاوت است که هیچگونه برخوردی از لحاظ تاریخی با یکدیگر نداشته‌اند. درواقع این مکتب بستری را برای فراتر رفتن از محدودیت‌های مکتب فرانسوی چون شرط برخورد تاریخی به ما می‌دهد.

در واقع مسئله اصلی پژوهش از آن جا ناشی می‌شود که با توجه به نقش دوگانه «تیپ مضمون» و «تیپ بن‌مایه» دو اسطوره آرش و ویلهلم تل چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟ و چگونه تبارشناسی این دو شخصیت اساطیری با پیوند داستان‌های مردمی و واقعیت‌های تاریخی موجود به رشد و شکل‌گیری و دگردیسی این اسطوره‌ها رهنمون شده است؟

<sup>۱</sup> Friedrich Schiller

<sup>۲</sup> Sturm und Drang

<sup>۳</sup> Thomas Mann

این پژوهش با بررسی تطبیقی شخصیت‌های اسطوره‌های ویلهلم تل و آرش کمانگیر، اهمیت ویژه‌ای در شناخت تفاوت‌ها و شباهت‌های فرهنگی و ادبی میان دو ملت دارد. این مطالعه، نقش این شخصیت‌ها در شکل‌دهی هویت ملی و تقویت ناسیونالیسم را نشان می‌دهد و مضامین مشترک انسانی مانند قهرمانی و فداکاری را تحلیل می‌کند. همچنین، با ارتباط دادن مطالعات ادبی به سایر رشته‌های علوم انسانی، اهمیت تحقیقات بین‌فرهنگی و بینارشته‌ای را تقویت می‌کند و به گسترش دانش در زمینه ادبیات تطبیقی کمک می‌کند.

### ۱-۳. پیشینه پژوهش

خدایار و امامی، (۱۳۸۹) در مقاله «آخرین تیر، بررسی تطبیقی اسطوره آرش و فیلوکتس» با نگاه اسطوره‌شناسی تطبیقی به شباهت‌های این دو از حیث ساختاری و معنایی پرداخته‌اند. در واقع بر مبنای «سلاح قهرمان و ارتباطش با مافوق بشر، نفوذ خدایان در قضیه پرتاب تیر، دو قهرمان و امر قدسی و اماکن مقدس، سرنوشت قهرمانان، اتمام جنگ فرسایشی، تاثیر محاصره در دو روایت و تاثیر این اساطیر بر ادبیات پس از خود» شباهت‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند. و تفاوت‌های آن دو را بر مبنای «مکان، زمان و خصوصیات آن، نوع روایت، انگیزه درونی قهرمانان، ارزش‌های ملی‌گرایانه، اتمام نبرد و تفاوت در پایان سرنوشت قهرمانان از لحاظ مرگ و زندگی» بررسی کرده‌اند.

دشتخاکی و چترودی، (۱۳۹۳) در مقاله «آرش کمانگیر و ویشنو» با پیروی از روش مکتب تطبیقی فرانسوی وجوه شباهت این دو اسطوره را بررسی کرده‌اند. این پژوهش‌ها با در نظر گرفتن این دو اسطوره به صورت مجزا و بدون توجه به مضامین موجود این دو شخصیت را بررسی کرده‌اند، در حالی که در پژوهش ادبیات تطبیقی باید ادبیات نه مجموعه‌ای از آثار منفرد بلکه به عنوان یک چرخه و کلیت در نظر گرفته شود. مسئله مهم دیگر این است که باید مرزی بین اسطوره‌شناسی تطبیقی و ادبیات تطبیقی در نظر گرفته شود چرا که بسیاری از مضامین ادبی می‌توانند از تاریخ یا اسطوره برآمده باشند. از طرف دیگر هم باید متذکر شد که چه شخصیت تل و چه آرش در روایت‌های متعددی آمده‌اند که هر کدام بنا به بافت آن زمان شکل متفاوتی به خود می‌گیرد. این در حالی است که به‌طور کلی پژوهش‌هایی از حیث مضمون‌شناسی در حیطه ادبیات تطبیقی کمتر به چشم می‌خورد. قابل ذکر است که با توجه به روایات متعدد موجود از آرش کمانگیر تلاش پژوهشگر مبنی بر این بوده است که روایت‌های: بیرونی در کتاب *آثارالباقیه*، جوزجانی در کتاب *طبقات ناصری*، مقدسی در *البدء والتاریخ* و طبری در تاریخ را مبنای تحلیل خود قرار دهد.

راوری (۱۳۹۶) در مقاله «شخصیت‌شناسی و مضمون‌شناسی در داستان امیرارسلان نامدار و نمایشنامه اسکریکر» نشان می‌دهد که شخصیت‌های اسطوره‌ای و مضامین این دو اثر در دو فرهنگ عامه مجزا قابل تطبیق هستند. این مطالعه با استفاده از روش کیفی و تحلیل محتوا، نوع ادبی هر کدام از آثار، شخصیت‌های اسطوره‌ای، مضمون‌شناسی ادبی و مفاهیم فرهنگ عامه را بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد که شخصیت‌های دو اثر از لحاظ تبدیل‌شوندگی، خردمندی و زودباوری قابل تطبیق هستند و بن‌مایه‌ها، درونمایه‌ها و تصاویر نیز انطباق‌پذیرند. این پژوهش با تمرکز بر بررسی تطبیقی شخصیت‌های اسطوره‌ای ویلهلم تل و آرش کمانگیر، به تحلیل عمیق‌تری از این دو شخصیت می‌پردازد و نقش آن‌ها را در شکل‌دهی هویت ملی و تقویت ناسیونالیسم در دو فرهنگ مختلف بررسی می‌کند. برخلاف مطالعات قبلی، این مقاله به روابط بین‌فرهنگی و بینارشته‌ای نیز پرداخته و به درک بهتر تفاوت‌ها و شباهت‌های فرهنگی کمک می‌کند. استفاده از روش‌های نوین تحلیل تطبیقی و منابع متنوع‌تر، برتری این مقاله نسبت به پژوهش‌های قبلی را نشان می‌دهد.

تفاوت پژوهش حاضر با دیگر منابع در این است که با رویکرد بینارشته‌ای و استفاده از مضمون‌شناسی در بستر ادبیات تطبیقی، به تحلیل مضامین و بن‌مایه‌های مشترک میان اسطوره‌های آرش و ویلهلم تل پرداخته است. این پژوهش با تمرکز بر مضامین، تغییرات، تشابهات و تفاوت‌های این دو تیپ اسطوره‌ای را بررسی می‌کند، در حالی که پژوهش‌های پیشین بیشتر به جنبه‌های ساختاری و معنایی اسطوره‌ها پرداخته‌اند.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روایت‌های مختلف آرش کمانگیر و مقایسه آن با اسطوره ویلهلم تل در نمایشنامه شیلر، تحلیلی جامع ارائه می‌دهد. همچنین به نقش متحدکننده و هویت‌ساز تیپ‌های اسطوره‌ای در جوامع مختلف و تأثیر آن‌ها بر هویت اجتماعی و فرهنگی پرداخته، که این جنبه در پژوهش‌های پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در نهایت، پژوهش حاضر مرزی بین اسطوره‌شناسی تطبیقی و ادبیات تطبیقی قائل شده و به تأثیر مضامین ادبی برآمده از تاریخ یا اسطوره پرداخته است، که در پژوهش‌های پیشین به وضوح مورد بحث قرار نگرفته است.

#### ۱-۴. زندگی‌نامه و آثار شیلر

فردریش شیلر (۱۸۰۵-۱۷۵۹)، شاعر، نمایشنامه‌نویس و فیلسوف برجسته آلمانی، در مارباخ آلمان متولد شد و تحصیلات خود را در رشته پزشکی به پایان رساند. او به‌عنوان یکی از پیشگامان جنبش توفان و تنش شناخته می‌شود که تأکید زیادی بر احساسات

و آزادی فردی داشت. از مهم‌ترین آثار شیلر می‌توان به نمایشنامه‌های «راهزنان»<sup>۱</sup>، «ماری استوارت»<sup>۲</sup>، «دون کارلوس»<sup>۳</sup> و «ویلهم تل»<sup>۴</sup> اشاره کرد. آثار او به دلیل زیبایی‌شناسی ادبی و مضامین فلسفی و اجتماعی‌شان مورد توجه قرار گرفته‌اند.

## ۲. بحث و بررسی

اصول و مبانی یک پژوهش مضمون‌شناسانه را می‌توان از طریق ارجاع به متون گذشته، احراز ارتباط تاریخی بین اساطیر و روایت‌ها، اخذ ویژگی‌های قابل توجه از اسطوره و بررسی چرایی و دلایل این مسئله دسته‌بندی کرد (آلبوغیش، ۱۳۹۶: ۱۵۸). در واقع می‌بایست با رهیافتی تطبیقی دو اسطوره آرش و ویلهلم تل را از مفاهیم مضمون، درون‌مایه و اسطوره با کاربردهای متفاوتی مورد ارزیابی قرار داد.

## ۲-۱. اسطوره آرش

شخصیت افسانه‌ای آرش کمانگیر همچون قهرمانی ملی در فرهنگ ایران والا شمرده می‌شود. بدون در نظر گرفتن روایت‌های متعدد از این شخصیت اساطیری، روایت غالب بر این سیر است که آرش تصمیم می‌گیرد که جان خود را بر سر پرتاب تیری بگذارد و تیر را به دورترین نقطه‌ی ممکن پرتاب کند تا سرزمین‌هایی که تیر در می‌نوردد، به قلمرو ایرانشهر بیفزاید. روایت‌ها و بازنمایی‌های مختلفی از اسطوره آرش در ادبیات ایران تا دوران معاصر وجود دارد و قدیمی‌ترین منبع که در آن نام اسطوره آرش آمده، یشت‌ها است. در بخش‌های متعددی از یشت‌ها، نام آرش وجود دارد. در کرده ۹ بند ۳۷ آمده است:

تشر، ستاره‌ی رایومند فرهمند را می‌ستائیم که تند به سوی دریای فراخکرت تازد؛ مانند آن تیر در هوا پیران که آرش تیرانداز، بهترین تیرانداز آریایی، از کوه ائیروخشوٹ به سوی کوه خوانونت انداخت (پورداوود، ۱۳۷۷: ۳۵۹).

از آرش با نام ارخشه (اوستایی آرش) یاد می‌شود و علاوه بر این آرش بهترین تیرانداز آریاییان معرفی می‌شود (گازرانی، ۱۳۹۸: ۱۰). شاهکار بزرگ آرش که سرچشمه‌ی اعتبار و لقبش نیز هست، پرتاب تیری است به یادماندنی که از کوهی بلند می‌شود و در کوهی که از قرار معلوم در فاصله‌ای بسیار دور به زمین می‌نشیند (همان). وجود آرش در تیریش که مجموعه‌ای از متون ستایش‌آمیز و مدح اهورامزدا و امشاسپندان و اساطیر قدسی که توسط اراده اهورامزدا جهان را اداره می‌کند، نشان از قدسی و اساطیری بودن این قهرمان دارد.

<sup>۱</sup> Die Räuber

<sup>۲</sup> Maria Stuart

<sup>۳</sup> Don Carlos

<sup>۴</sup> Wilhelm Tell

در گذر از دوره‌های مختلف تاریخی آرش با کیفیت‌های متفاوتی در آثار ادبی بازنمایی شده است و در کتاب‌های تاریخی دوره اسلامی، از این اسطوره اطلاعات بیشتری در دسترس است. احتمالاً کتاب نخست در این باب *اخبار الطوال* دینوری است. نام آرش در این کتاب «ارسناس» است. زندگی آرش در این روایت فاقد هر نوع مضمون حماسی است. در *تاریخ طبری* نیز زندگی ارشباطیر آمده است که فضای حماسی در آن غالب است و مرز دو کشور به واسطه آرش معین می‌شود. کامل‌ترین روایت حماسی از آرش، مربوط به قرن پنجم و در کتاب *آثار الباقیه* ابوریحان بیرونی است که نخستین بار، آرش به شکل اسطوره‌ای ظاهر می‌شود که افراسیاب تورانی، منوچهر پادشاه پیشدادی را محاصره می‌کند و در انتها هر دو صلح می‌کنند. منوچهر از افراسیاب می‌خواهد که به میزان پرتاب یک تیر، خاکش را به وی بازگرداند. این درخواست را افراسیاب می‌پذیرد. فرشته‌ای به نام «سفندارمذ» حاضر می‌شود و به اقتضای خراسان در محلی میان فرغانه و طبرستان بر درخت گردویی می‌نشیند (بیرونی، ۱۳۵۴: ۳۳۴-۳۳۵). این نکته قابل ذکر است که مهم‌ترین محل‌های تفاوت این روایات متعدد در این است که آیا آرش پس از پرتاب تیر جان خود را از دست می‌دهد؟ آیا نیروهای قدسی به کمک آرش کمانگیر در پرتاب تیر می‌آیند؟ همچنین مکان پرتاب و نشستن تیر و دوره تاریخی این رخداد در چه زمانی بوده است.

## ۲-۲. ویلهلم تل

پیدایی ملودرام و ناسیونالیسم در تئاتر پس از سال ۱۸۰۰ دو گروه را از هم جدا می‌کند: گروهی از مردم که آنها را اخلاقی و خیرخواه معرفی می‌کنند و گروه‌های دیگری که بی‌اخلاق و خطرناک معرفی می‌شوند. در هر دو نوع جدالی که در میان است، تماشاگران، رأی‌دهندگان و پیکارجویان به این باور رسیده‌اند که «آدم‌های خوب» باید بر «آدم‌های بد» غلبه یابند، و گرنه اغتشاش و بی‌اخلاقی استیلا خواهد یافت (زاریلی، ۱۳۹۳: ۳۵۰). نمایشنامه ویلهلم تل به نوعی با تمرکز بر شخصیت تل چون قهرمانی ملی و تیپ اسطوره‌ای در تلاش است تا روایتی حماسی را که صحت تاریخی آن به دقت مشخص نیست در یک فضای اسطوره‌ای و غیرواقعی بازنمایی کند. داستان از این قرار است که مردم سه ولایت از خاک سوئیس به نام‌های اوری<sup>۱</sup>، شویتز<sup>۲</sup> و اونتروالدن<sup>۳</sup> برای سرکوبی حکام دست‌نشانده خاندان هابسبورگ<sup>۴</sup> اتریشی و احراز آزادی و استقلال

<sup>۱</sup> Uri

<sup>۲</sup> Schwyz

<sup>۳</sup> Unterwalden

<sup>۴</sup> Habsburg

در تلاش هستند. در واقع شیلر به علت گرایش‌های ملی‌گرایانه که در مقاله خود، با عنوان «تئاتر به مثابه یک نهادی اخلاقی» بیان کرده بود در رویای تئاتری بود که می‌توانست صدایی برای فرهنگ آلمان و و نیرویی در شکل دادن به آن باشد (زاریلی، ۱۳۹۳: ۳۶۹). و به همین دلیل این آرمان ملی‌گرایانه یا روح قومی را در نمایشنامه خود به کار برد.

در ادامه‌ی داستان، خاندان هابسبورگ برای آزمودن مردم التودورف، کلاهی بر سر دیرکی گذاشته و در میدان عمومی شهر قرار داده بود. کسانی که از آن نزدیکی می‌گذشتند باید به رسم احترام به گسلر و حکومت اتریش، به آن کلاه سلام نظامی می‌دادند. روزی تل به کلاه احترامی نهاد و برای مجازات ویلهم تل، به او گفتند سببی را بر سر پسرش بگذارد تا با تیر بزند. تل که تیرانداز حاذقی بود این کار دشوار را انجام داد. ظالمان بر آن بودند تا تل را به زندانی در قصر فرماندار در کوسناخت، که در سر دریاچه قرار دارد ببرند. هنوز مسافت بسیاری تا کوسناخت مانده بود که تل قایق را به ساحل راند. ناگهان، تک تیری که در تیردانش بود برگرفت و به ساحل صخره‌ای پرید. پس از آن که قایق را با قدرت به سمت آب هل داد تل از پشت بوته‌ای، تک تیرش را از چله رها کرد و سینه گسلر ظالم را شکافت. با تمرکز بر نگره استقلال طلبانه فردریش شیلر در مقام درام‌نویس و مورخ و تجربه‌ی زیبایی‌شناسانه‌ای که به زعم وی به حساسیت آلمانی دوباره کلیت می‌بخشید و بدین ترتیب برای ملتی آلمانی نیرویی شکل‌دهنده و اثربخش می‌بود (همان: ۳۵۱).

### ۲-۳. تبارشناسی

بسیاری از نظریه‌های اقتباس بر این فرض هستند که اشتراک بین رسانه‌ها و انواع ادبی، داستان است و در واقع در مرحله اقتباس و در نظام‌های نشانه‌ای گوناگون، برابرنهادهایی برای عناصر داستان به مانند: مضمون، واقعه، جهان موجود در داستان، شخصیت‌ها، انگیزه‌ها، زاویه‌ی دید، پیامدها، بافت، نمادها، ایماژها و اسطوره‌ها جست‌وجو می‌شود (هاچن، ۱۳۹۶: ۲۶). و از میان عناصر مطرح شده اسطوره‌ها و افسانه‌ها انواع مختلفی از داستان‌های سنتی‌اند که در سنت‌های شفاهی سراسر جهان وجود دارند. یکی از ویژگی‌های بارز این داستان‌ها اشاعه و انتقال شفاهی آن‌ها از نسلی به نسل دیگر است. این داستان‌ها، مفاهیمی فوق‌العاده تخیلی یا روایی دارند و معمولاً با تصور دروغ بودن یا باورناپذیر بودن همراه‌اند (مخبر، ۱۳۹۸: ۲۲). چرا که اسطوره‌ها را می‌توان از حیثی متحدکننده فرهنگ قومی ملت‌ها محسوب کرد و بنابراین، اسطوره یکی از ارکان اساسی تمدن بشر است؛ قصه‌ای بیهوده نیست، بلکه نیرویی فعال است

که سخت روی آن کار شده است؛ تبیینی روشنفکرانه یا خیال‌پردازی هنرمندانه نیست، بلکه وجه عملی ایمان ابتدایی و خرد اخلاقی است (مالینوفسکی، ۱۳۹۸: ۳۴۸).

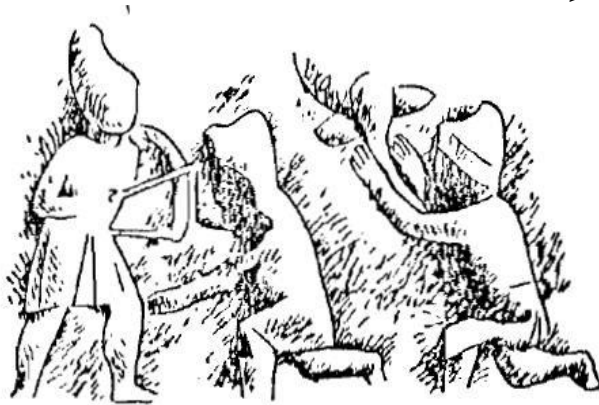
به نظر گی‌یارو<sup>۱</sup> یکی از مضامین عمده برای پژوهش در ادبیات تطبیقی، اساطیر هستند. این محقق مسئولیت پژوهشگر ادبیات تطبیقی را مشاهده کیفیت بازتاب این اساطیر در بافت‌های فرهنگی دوران کهن یا روزگار فعلی در خارج از مرزها می‌داند (گی‌یار، ۱۹۸۸م: ۵۸-۵۷). در واقع به نظر وی مضمون‌شناسی، طریقه جابه‌جایی شمایل اسطوره‌ای از سرآغاز آن به متون دیگر و سرزمین‌های دیگر است (آلبوغیش، ۱۳۹۶: ۱۶۴). با سیری در اسطوره‌های کمان به دست می‌توان دریافت که این دو اسطوره خاستگاه مشترکی دارند و ریشه‌ی این خاستگاه مشترک را می‌توان در اسطوره مهر جست‌وجو کرد و یا این که در یک سیر دگردیسی اسطوره کمان به دست از مهر به آرش و به اروپا انتقال پیدا کرده است و در افسانه‌های قهرمانان کمان به دستی چون ویلهلم تل پدیدار گشته است. داستان آرش حتی اگر در قرن هشتم ق.م هم باشد، نزدیک به زمان پیش‌ودایی و به دوره هندواروپایی ارتباط دارد. چرا که علاوه بر یشت‌ها برخی منابع خاستگاه این داستان را به گذشته‌های دورتر از عصر پارسیان می‌برد و همچنین ارتباط آرش با مهر علاوه بر بازنمایی میترائیسم<sup>۲</sup>، ویژگی جنگجویی، پیروزی و عهد و پیمان در آرش و میترا<sup>۳</sup>، همه از جنبه‌هایی محسوب می‌گردند که سرآغاز داستان آرش را به زمانی بسیار دور می‌رساند (دشتخاکی، چترودی، ۱۳۹۲: ۱۰۹). در واقع می‌توان خلق آرش و ویلهلم تل را در ریشه‌های مذهبی آیین میترا جستجو کرد و همچنین می‌توان آن‌ها را تجسمی دگردیس‌وار از اسطوره مهر دانست. از قضا نگاره‌هایی از مهر/میترا در برخی کشورهای چوآن آلمان باقی مانده که با توجه به زمان خلق نگاره‌ها شباهت‌هایی با اسطوره آرش دارد. مهر در این نگاره‌ها با کمانی در دست تیری به صخره یا کوه می‌افکند که آب از دل آن جاری می‌شود. در روایت اوستا نیز آرش تیری از کوه ایریو خشنوثه به کوه خونونت پرتاب می‌کند که در روایت‌های بعدی درخت گوزبن یا گردو جای آن را گرفته است. سنگ یا صخره به نظر اسطوره‌شناسان، نماد آسمان است و آسمان سقفی بر روی زمین از سنگ پنداشته می‌شد که با تیرافکندن مهر یا آرش آب‌ها یا ابرهای آسمانی آزاد می‌شود و باران می‌بارد.

<sup>۱</sup> Marius-François Guyard

<sup>۲</sup> Mithraism

<sup>۳</sup> Mitra

ایزد مهر در آثار و نقوش با کلاهی زرین که نوک کجی دارد، تصویر شده است. آثار به جا مانده از اسطوره مهر ارتباط عمده‌ای با زایش، سواری، شکار و گرفتن گاو و قربانی آن دارد. نقشی در بزیگهایم آلمان گویای آن است که مهر، تیر و کمانی در دست دارد. این نقش که در زیر آمده است با اصابت تیر به صخره، آب زندگی جاری می‌شود (ورماژرن، ۱۳۸۷: ۱۰۵، ۱۰۶).



شکل ۱: میترا مسلح به تیر و کمان (ورماژرن، ۱۳۸۷: ۱۰۵)

شادروان پروفیسور عباس مه‌رین آرش را همان مهر می‌دانسته و اعتقاد داشته است که داستان آرش از افسانه‌هایی در خصوص مهر برآمده است. در آثار الباقیه بیرونی نیز که یکی از کامل‌ترین روایت‌ها است، شاهد ایزد باد و اسپندارمذ هستیم که از همیاران مهر هستند. بنابراین ریشه این اسطوره تیر و کمان به دست را که نمود آن آرش در ادبیات ایران و در ادبیات آلمان، ویلهلم تل است را می‌توان در اسطوره مهر جست‌وجو کرد. آیین مهر، که در اصل ریشه در فرهنگ ایرانی و هندوی باستان دارد، به واسطه مبادلات نظامی، تجاری و فرهنگی به اروپا راه یافت. این آیین در دوره امپراتوری روم تحت نام میترایسیم گسترش یافت و به‌ویژه در میان سربازان رومی محبوبیت زیادی پیدا کرد. ورود آیین مهر به اروپا بیشتر از طریق سربازان رومی و ارتباطات تجاری بین ایران و روم صورت گرفت. سربازان رومی که در شرق خدمت می‌کردند، این دین را به مناطق مختلف امپراتوری روم منتقل کردند. معابد مهر یا میترا در بسیاری از مناطق امپراتوری روم، از جمله بریتانیا، ترکیه و آفریقا، یافت شده‌اند که نشان‌دهنده گسترش وسیع این آیین است. این آیین به دلیل خصوصیات رمزآلود و آیین‌های مرموز خود توانست توجه طبقات مختلف جامعه رومی را به خود جلب کند. مراسم اصلی این دین،

قربانی گاو (تاروکتونی)<sup>۱</sup> بود که نمادی از باززایی و حاصلخیزی به شمار می‌رفت. همچنین، تأثیرات فرهنگی و دینی این آیین در ترکیب با عناصر فلسفی و دینی رومی، به پذیرش گسترده‌تر آن در جامعه رومی کمک کرد. برخی از امپراتوران روم نیز از این آیین حمایت کردند که از جمله آنها می‌توان به امپراتور دیوکلسین<sup>۲</sup> اشاره کرد که معبدی به مهر در کارنونتوم اختصاص داد (یک، ۲۰۰۶: ۲۰۶-۱۹۰).

بر طبق نظر دانیل هنری پاژو<sup>۳</sup> برای آنکه پژوهش مضمون‌محور در خدمت به تاریخ قرار گیرد، باید تعاملی میان متن و تاریخ برقرار گردد. در این مورد، وظیفه آشکارسازی جنبه‌ای از تاریخ اندیشه یا باور به طریقی مشخص و آشکار بر عهده مضمون‌شناسی می‌تواند باشد. مضمون گاهی اوقات به مثابه آشکارکننده باورها و اعتقادات عمل می‌کند و همچنین می‌توان مضامین مستخرج از متون را با یکدیگر مقایسه کرد. از این طریق می‌توان برداشت کرد که چگونه متون با مضامین گوناگون می‌توانند متجلی تخیلی خاص باشند. در واقع مضمون‌شناسی می‌تواند به تاریخ احساسات و اندیشه‌های بشری خدمت کند چراکه بیانگر این امر است که چگونه و به چه نحوی می‌توان بیانگر تخیلی مشخص از طریق دوره و اشکال ادبی معینی بود (هنری پاژو، ۱۹۹۷: ۱۱۵). این بن‌مایه ممکن است به روش‌های مختلف بیان شود، مثلاً ظلم به نابودی ظالم می‌انجامد، و یا مطابق با اندیشه انقلابی میتوان گفت بساط ظالم باید به دست مظلوم برچیده شود. اینها نمونه بن‌مایه‌هایی هستند که در طول تاریخ و در افسانه‌های مختلف به نحوی تکرار شده‌اند.

از سویی دیگر با نگاهی تاریخی حضور مردی به نام ویلهلم تل به اثبات نرسیده است و این احتمال وجود دارد که شخصیت فوق‌الذکر به افسانه‌های اروپایی (اسکاندیناوی) برسد و به مانند آرش واقعیت این روایت در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. اگر فرض کنیم شیلر، به واقعیت تاریخی تل معتقد بوده، و قصدش این بوده است که رویدادی واقعی را به روی صحنه ببرد، تاریخ آزادی سوئیس از سلطه اتریش به داستانی خنده‌دار تبدیل میشد. برای کسی که درکی از اسطوره ندارد، یا رئالیستی که با بستر تاریخی اجتماعی رویدادهای نمایشنامه‌آشناست، صحنه آغازین نمایشنامه شیلر هجوآمیز به نظر می‌رسد (یوست، ۱۳۹۷: ۳۰۱). اسطوره آرش برای آن که بتواند قلمرو اسطوره را ترک کند و به محیط تاریخ قدم نهد، لازم است که در نقش یک بازیگر تاریخی ظاهر شود.

<sup>۱</sup> Tauroctony

<sup>۲</sup> Diocletian

<sup>۳</sup> Daniel Henri Pageaux

به این سبب است که شاهکار و داستان او به دوره‌های تاریخی منتقل می‌شود. تاریخ‌سازی از افسانه‌ی اوستایی آرش اهمیتی سیاسی نیز به داستان می‌دهد و احتمال بازنگری، اصلاح و در مواردی حذف داستان را فراهم می‌کند. من به خوبی آگاهم که منظور از گاه‌شماری تاریخی «گونه‌ای گاه‌شماری افسانه‌ای» است. مقصود از روند تاریخ‌سازی، وارد کردن آرش به دوران پادشاهی منوچهر است، و گمان می‌کنم بحثی در این نیست که سلطنت منوچهر را نمی‌توان دوره‌ای واقعی از تاریخ قلمداد کرد. بنابراین منظور از روند تاریخ‌سازی در مورد این شخصیت مسلماً روندی است که در ژانر تاریخ‌نگاری ایرانی یا تاریخ ملی ایران و بر اساس مقتضیات آن صورت گرفته است، مجموعه‌ای که آن را به نام ادبیات حماسی ایران نیز می‌شناسیم (گازرانی، ۱۳۹۸: ۱۷). این مطالب قابل ذکر است که اسطوره اجازه جابه‌جایی و بازسازی می‌دهد چون در قیاس با رویدادی تاریخی دربردارنده حقیقتی ژرف‌تر و اساسی‌تر است. تاریخ به شرح جزئیات می‌پردازد، و اسطوره به شرح کلیات. اولی مضمون است و با دنیای واقعیت‌ها عجین، و دیگری قسمتی از اندیشه‌ها و ایدئال‌ها و بنمایه‌های ادبی است، تاریخ قهرمانان را معرفی می‌کند و اسطوره قهرمانان را می‌پروراند. ویلهلم تل و آرش به مثابه تیپ‌های اسطوره‌ای لازم نیست وجود تاریخیشان را به اثبات برسانند (یوست، ۱۳۹۷: ۳۱۱).

#### ۲-۴. مضمون‌شناسی

مضمون در ادبیات به «درون‌مایه» با «بن‌مایه» اشاره دارد که نویسنده در اثر خود آن را کاوش می‌کند. در واقع مضمون معنای زیربنایی است که کل اثر را در بر می‌گیرد و به روایت عمق و انسجام می‌بخشد. مضمون در سراسر روایت جریان دارد و نویسنده از طریق عناصر مختلف داستانی مانند شخصیت‌ها و گفتگو آن را بازنمایی می‌کند. (کوماری، ۲۰۲۲: ۱۳۹-۱۳۸)

از طرف دیگر بن‌مایه یک چیز، تصویر یا عبارت مستقل است که در روایت تکرار می‌شود. در مقابل، مضمون مفهوم عام‌تر یا انتزاعی‌تر است که نمودش بن‌مایه است (ابوت، ۱۳۹۷: ۳۴۸). از لحاظ واژه‌شناختی می‌توان مضمون را همان درون‌مایه به شمار آورد ولی از حیث ادبی بایستی این دو را از هم تفکیک کرد چرا که مضمون به مانند هسته‌ای است که اجزای ادبی و یا هنری به دور آن شکل می‌گیرند و به همین روی مضمون، نهفته است. چرا که مضمون انتزاعی و بن‌مایه انضمامی است (همان: ۱۳۹). دانیل هنری پاژو دو مقوله‌ی «مضمون» و «درون‌مایه» را از هم تفکیک می‌نماید و اعتقاد دارد: «درون‌مایه واحدی است که ماهیتی ادبی ندارد و تاکنون در قالب وجهی ادبی از آن استفاده نشده است» (هنری پاژو، ۱۹۹۷: ۱۱۰). از نگاه پاژو «مطالعات

بوطیقایی به مضمون به عنوان یک عنصر ساختاری برای متن می‌نگرند و این برعکس درون‌مایه است که عنصری اضافی و تغییرپذیر قلمداد می‌شود» (همان).

مضمون اسطوره‌ای داستان آرش و ویلهلم تل که در قالب یک موضوع مرکزی، رشد یافته است می‌توان به ترتیب به ناجی ملت یا قهرمان رهایی‌بخش از چنگال غاصبان نسبت داد. در واقع منظور آن موضوع مرکزی و کانونی است که در هسته روایت قابل مشاهده است. به طور کلی در نمایشنامه ویلهلم تل بن‌مایه‌های فراوانی از قبیل نافرمانی تل وجود دارد و همچنین نقش کمان در این داستان بسیار مهم است چون استقلال مردم سوئیس را تضمین می‌کند. اما به طور کلی تمام این بن‌مایه‌ها حول محور مضمون اصلی که همان ناجی بودن ویلهلم تل است، در مدار است. شیلر بنمایه مردمی را که از دست ظالمان رهایی یافته‌اند را با کمک مضمون‌هایی که از تاریخ یا تخیل الهام گرفته بود، پروراند. ظالمان گاه با اشغال یک سرزمین و زیر یوغ بردن مردمان آن سرزمین، هویت ملی افراد جامعه را به خطر می‌اندازند. در واقع هویت ملی از عوامل اصلی پایداری نظام‌های سیاسی و اجتماعی است. خودکامگان یا دست کم برخی از آنها، در تمام دوره‌های تاریخی، قاتلان خود را از بین برده‌اند. کسیوس کاریا روم از دست کالیگولا خلاص کرد، یاغیانی همچون گایوس گراکوس و بروتوس نامی هم بودند که اعمالشان در کتاب‌های بسیاری ستوده شده است (یوست، ۱۳۹۷: ۲۹۸). با مقایسه مضمون نمایشنامه ویلهلم تل با مضامینی که در داستان آرش رخ می‌دهد می‌توان متوجه این امر شد که در هر دو داستان هسته مرکزی بر نتیجه کنش قهرمان است که همانا استقلال و آزادی کشور است. به این امر باید توجه شود که در داستان اسطوره آرش جدال اصلی بر سر زمین و خاک است اگر افراسیاب پیروز میدان باشد، تمامی توصیه‌های زرتشتی مبنی بر اسکان گرفتن در زمینی ثابت و آغاز شهرنشینی بی‌معنا می‌شود. در باطن اسطوره نکته ظریفی نهفته است چنان چه تیر تیرانداز فرسنگی پیش‌تر نرود، قوم آریایی بر زمین ساکن شوند. به همین علت اسفندارمذ به میان می‌آید. پس اوست که دستور ساختن تیر را به منوچهرشاه می‌دهد. اشی نیز بسان سپندارمذ، ایزدی مؤنث است. او به عنوان مظهر خرد تیر را همراهی می‌کند. همچنین اشی می‌تواند مظهر زایش و تولد نیز باشد چرا که از زنی که فرزند نمی‌زاید دل آزرده می‌شود. پس می‌توان چنان تأویل کرد که زمین‌هایی که تیر آرش بر فرازشان می‌گذرند، سرزمین‌هایی بارآور و حاوی نظمی خواهند بود که برآمده از خردی مزدایی است. در نمایشنامه ویلهلم تل نیز مسأله اصلی زمین و خاک است. خاندان هابسبورگ روز به روز در حال اشغال هستند و مردم و به طور مشخص ویلهلم تل به عنوان ناجی در برابر این جور و ستم می‌ایستند.

تیر که برای هیزم‌شکنی به کار می‌رفت، در روزگاران پیش از تاریخ به عنوان نمادی از خدایان آسمان و زمین و مقدس بوده و در پرستش مادر-الهه به چشم می‌خورد. تصاویر دینی مربوط به دوره میتوسینی، تیر را نمادی نمونه‌وار برده‌ایستی، سده شانزدهم-پانزدهم پیش از میلاد، و شاید از کاربای آسیای صغیر به دست پرسش زئوس معرفی کرده است. تیر در هیتی باستانی نشانه خدای بین‌النهرینی، تشوب خدای هوا و همتای هیتی او بود. تیرها در پایه‌های معابد آداد در آشور برای حفاظت دفن می‌شدند. تیر در هنر عیسی‌ای نیز نماد مقدس شهدا بوده و در جمجمه او فرو رفته است (هال، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

تیر همچنین نماد مدلول‌های متفاوتی است. کهن نمونه آزادگی، میهن‌دوستی و دشمن‌ستیزی است. تیر و کمان داخل آن به عنوان مدلول‌های متفاوتی است. کهن نمونه آزادگی، میهن‌دوستی و دشمن‌ستیزی است. تیر و کمان داخل آن به عنوان یک شی قرار است نقش میانجی و خاتمه‌دهنده باشد در هر دو داستان مرز خود را با دیگری تعیین می‌کند یکی با تیری در قلب گسler به عنوان والی حکومت اطیش و دیگری با پرتاب تیر به فرادست‌ها تا مرز ایران مشخص شود.

تل: مرد کسی است که او به فکر دیگران باشد و بعد فکر خودش دل به خدا ببندد و بیچارگانی را که در فشار هستند نجات بدهد (ویلهم تل، ۱۳۳۵: ۳۰).  
 اشتوفاخر: تل بانی آزادی ماست مشکل‌ترین کارها را او انجام داده و مزه تلخ‌ترین عذاب‌ها را چشیده است (همان).

## ۲-۵. مضمون‌شناسی

در خصوص دو مبحث مضمون و اسطوره و نزدیکی و دوری این دو مقوله از هم اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. به اعتقاد هنری پاژو، اسطوره با مواردی چون مضمون، شناسا، درون‌مایه، تصویر، نماد و الگو ارتباط دارد و همانگونه که پییر برونل یادآوری می‌شود، ادبیات تطبیقی باید در بعضی موارد به بازنگری بپردازد. اساطیر، تصاویر، مضامین، شخصیت‌ها و انگیزه‌ها جزئی از یک کل که همان متن است، محسوب می‌شوند (هنری پاژو، ۱۹۹۷: ۱۴۴) در واقع چیزی که مشخص است ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه به تاسی از الگوی اصالت‌گرایانه خود سعی داشت که جدا از ادبیت آثار، بیشتر به تاکید روی تاریخ و بحث تاثیر و تاثر بپردازد. اما به اعتقاد ریموند تروسن، بعضی از پژوهشگران حوزه مضمون‌شناسی، هدف از این حوزه پژوهشی پی بردن به بنیادهایی است که به شکل‌های متفاوتی در زندگی شخصیت‌های اساطیری ظاهر می‌شود؛ به عبارت دیگر، محوری ثابت در طبیعت انسان، امری که ظاهراً تغییر می‌کند و در عین حال، همیشه محفوظ است (پراور، ۱۳۹۷: ۹۶).

با این توضیح می‌توان دریافت که به نظر جداکردن اسطوره و مضمون کار صحیحی نباشد چرا که نویسنده مضمون مورد نظر را بر اسطوره حمل می‌کند و آفرینش ادبی رخ می‌دهد. پاژو تفاوتی بین اسطوره و مضمون قائل نمی‌شود و اعتقاد دارد که مضمون، اسطوره و تصویر تطبیقی موضوعاتی هستند که به واسطه آنها متونی که تطبیق‌گران به آن‌ها می‌پردازند، فراهم می‌شوند. این چیزها از موضوع متون جدا نمی‌شوند (پاژو، ۱۹۹۷: ۱۴۵). به نظر می‌رسد برای داشتن رهیافت و روشی نوین‌تر در امر پژوهش‌های مضمون‌شناسانه باید جدا از توجه به بافت تاریخی به ادبیت نیز توجه دوچندانی کرد چرا که به طور نمونه کشف رمزگان نهفته در متن و توجه به زمان و مکان واقعه اسطوره‌ای می‌تواند دریافت بهتری را از متن برای پژوهشگر حاصل کند. طبعاً این مسئله موجب می‌شود پژوهش تطبیقی به گونه‌ای نامحسوس به سمت نقد اسطوره‌ای گرایش داشته باشد و این موضوعی است که پییر برونل نیز بدان توجه کرده و آن را طبیعی فرض کرده است (ر.ک: نامور مطلق، ۱۳۹۲: ۴۲۹).

این مضمون فراگیر در نمایش‌نامه شیلر به همراه ویلهلم تل در طول نمایش‌نامه به عنوان شخصیت افسانه‌ای و اسطوره‌ای توسط وی معرفی می‌شود و عناصری ماورالبیعه را در طول نمایش‌نامه به نمایش می‌گذارد حتی در یک مورد از دخالت خدا صحبت می‌نماید:

تل: حالا که چنین است قایقت را بده تا ببینم با یاری پروردگار چه می‌توان کرد و آیا بازوی ضعیف من از عهده این کار بر خواهد آمد یا نه؟ (ویلهلم تل، ۱۳۳۵: ۳۱)  
تل: مرا تفضل الهی نجات داد (همان: ۱۵۴).

چرا که هنگامانی قبل از پرتاب تیر خود را مجری عدالت الهی بر روی زمین قلمداد می‌کند. به طور نمونه «ترس از خدا»، «اعتقاد به عقوبت اخروی»، «ایمان به خدا»، «استمدادطلبی از پروردگار» از کلیدواژه‌های قدسی ویلهلم تل است. و طبق بررسی در بیش از ۲۲ بار از کلمه ی «خدا» در دیالوگ‌هایش استفاده می‌کند که نشان‌دهنده حضور نیروهای معنوی در این نمایش‌نامه است با این حال وجه اسطوره‌ای ندارد چون در یک مورد فقط خداوند او را یاری می‌رساند. در داستان آرش (در روایت جوزجانی، بیرونی و مقدسی) نیز اسطوره آرش با نیروهای غیبی در ارتباط است و در مواقع لازم این نیروها به کمک او می‌آیند. آرش نیز برای پرتاب تیر از ایزد باد و اهورامزدا یاری می‌طلبد. در تیر یشت‌ها اهورامزدا به تیر نفخه‌ای می‌دمد و مهر راه را برای تیر مهیا می‌سازد. اسفندارمذ نیز به منوچهر می‌گوید که چگونه تیر آرش را بسازد و اشی، تیر را همراهی می‌کند و امشاسپندان به یاری مهر راه تیر را مهیا می‌سازد. در واقع آرش به اراده اهورامزدا به وسیله دخت اهورامزدا یعنی سپندارمذ و دیگر امشاسپندان و

ایزدانی چون وایوکه ایزد باد است، حمایت می‌کند تا با پرتاب تیری اهریمنان را تا آن سوی مرزهای توران به عقب بازگرداند. آرش به نوعی انسان با ساحت ایزدانه است. به روایت بیرونی به دستور خدا، وایو (ایزدباد) تیر را به پرواز در می‌آورد و تا به زمینی در بلخ به نام کوزبن در هنگام غروب آفتاب فرود می‌آید. در واقع در بسیاری از فرهنگ‌ها، کشیدن خط و مرز روشن میان اسطوره و افسانه دشوار است. بعضی فرهنگ‌ها، به جای تقسیم داستان‌ها به اسطوره و قصه قومی، آنها را به دو دسته تقسیم می‌کنند که یکی تقریباً بر قصه‌های پریان منطبق است و دیگری اسطوره و افسانه را با هم ترکیب می‌کند. در یک جامعه، یک قصه را می‌توان حقیقت و اسطوره به شمار آورد و در جامعه‌ای دیگر، خیالی و قصه پریان. هنگامی که دیگر قصه‌ای به عنوان اسطوره پذیرفته نمی‌شود، ممکن است در قالب رویدادی تاریخی یا حتی قصه‌ای تخیلی به بقای خود ادامه دهد. از طرف دیگر، قهرمانان افسانه‌ای ممکن است خصلت‌هایی خداگونه پیدا کنند و ماجراجویی‌هایشان وارد عرصه‌های اسطوره شود (مخبر، ۱۳۹۸: ۲۴). در این دو اسطوره اعتقاد به نیروهای برتر با رویکردهای وطن‌پرستانه در می‌آمیزد و و به طور مشخص در روایت بیرونی از اسطوره آرش و همچنین ویلهلم تل قصد نویسندگان ارائه روایت تاریخی محض از اعمال شخصیتی که در قرون گذشته می‌زیسته، نیست. در عوض، رویدادها، شخصیت‌پردازی‌ها، زبان و در واقع تمام عناصری که به ساختار نمایشنامه وارد می‌شوند توسط بن‌مایه‌ای تعیین می‌گردند که نویسنده بر مواد خام و مضمون افسانه می‌افزاید (یوست، ۱۳۹۷: ۳۰۰).

این مسئله‌ی اسطوره‌وارگی در خصوص تیر و کمان هر دو شخصیت نیز صدق می‌کند چرا که تیر و کمان دو قهرمان عادی نیست و قدرتی فراتر از یک تیر و کمان معمولی دارد. همان طور که در روایت بیرونی شاهد هستیم دستور ساخت کمان آرش را اسفندارمذ می‌دهد.

فرشته‌ای که نام او «اسفندارمذ» است، حاضر می‌شود و به منوچهر دستور می‌دهد که تیر و کمان خاصی بسازد (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۴).

در داستان ویلهلم تل نیز قهرمان پس از تیراندازی، تیر خود را در محل مخصوصی که از آن مکان به قداست یاد می‌کند، نگه می‌دارد چرا که تیر و کمان به علت جنبه قدسی آن ویژگی‌های متمایزی دارد و حتی تل قبل از پرتاب تیر به سمت گسler با گفتگویی بین خود و کمانش این رمزگان قدسی را می‌گشاید به طوری که وقتی از پر و بار دادن تیر و کمان می‌گوید به خارق‌العاده بودن آن تیر و کمان می‌توان پی برد.

تل: دیگر هرگز تیر و کمان مرا نخواهی دید. در جای مقدسی گذاشتم و از این به بعد در صید و شکاری بکار نخواهد رفت (ویلهلم تل، ۱۳۳۵: ۲۰۸).

تل: ای کمان همواره محرم من بودی و چه بسا در بازی‌های نشاط آمیز با وفاداری به من خدمت کردی الحال در این موقع پر بیم و هراس من هم چشم امید دارم که وفاپرووری را به پایان رسانده مرا تنها نگذاری. ای کمان با وفا که چه بسا تیرهای تند و تیز من بال و پر داده‌ای این بار نیز یاری خود را از من دریغ مدار و بدان که اگر این تنها تیری که برایم باقی مانده با تیزی و نیروی کافی به هدف نیاید، تیر دیگر ندارم (همان: ۱۷۴).

در دو داستان ویلهلم تل و آرش، کمان قرار است، استقلال آزادی و سیاسی را تأمین کند. تورانیان و گسler به ترتیب یک فرصت به ایرانیان و ویلهلم تل برای نجات سرزمین می‌دهند. پسر تل نمادی از آسیب‌پذیری مردم ستم‌دیده است. حضور اجباری او در صحنه تیراندازی با کمان، جایی که تل باید سویی را از روی سر او هدف بگیرد، نشان‌دهنده ظلم خودسرانه حکومت ستمگر است. این لحظه به عنوان یک کاتالیزور محوری عمل می‌کند و تل را وادار می‌کند تا علیه رژیم ظالمانه گسler موضع بگیرد. این اقدام، مخاطرات شخصی درگیر را برجسته کرده و نمادی از مصائب گسترده‌تر مردم تحت ستم است (وتریش، ۲۰۰۶: ۷۶-۵۱).

پسر در اینجا استعاره‌ای از سرزمین و خاک است که اگر اشتباهی در پرتاب تیر صورت گیرد خاک و فرزند فدا می‌شوند. همه به انتظار نشسته‌اند که ویلهلم تل از این آزمون چطور خروج می‌کند سربلند یا سوگوار در غم از دست رفتن پسر است. زیرا این تیر مقدمه‌ای بر پیروزی ملت رنج کشیده بر ستم و ستمگری است. در واقع اگر تیر ویلهلم خطا می‌رفت، آینده کشور در دام متخاصمان می‌افتاد.

حضور پسر در روایت نماد امید و آینده جامعه‌ای عاری از استبداد است. انگیزه حفاظت تل نسبت به پسرش نمایانگر تمایل گسترده‌تری برای حفاظت از نسل‌های آینده در برابر ظلم و ستم است. این موضوع نشان‌دهنده امید مردم به آینده‌ای بهتر، فارغ از رنج و بی‌عدالتی کنونی است (بیورکستراند، ۲۰۱۳: ۴۲-۴۰). آن طور برداشت می‌شود که نمایشنامه ویلهلم تل، ملغمه‌ای از روایت‌های مختلف از آرش است. همانقدر که زمینی است، فرازمینی عمل می‌کند. به واقع می‌توان پی برد که یک اثر اسطوره‌ای هنگامی به توفیق کامل دست می‌یابد که بتواند مضمون ادبی مهمی را به خواننده منتقل کند و در عین حال او را مجاب کند که مقایسه انتخاب شده، درک او را از مطالب اولیه غنی‌تر کرده است (پراور، ۱۳۹۷: ۹۶).

## ۲-۶. کهن‌الگوها و تقابل‌های دوگانه

ویلهم تل و آرش کمانگیر هر دو شامل کهن‌الگوهای قهرمان و مادرمثالی‌های مختلف هستند که در ادامه به تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود.

قهرمان: ویلهم تل به عنوان یک قهرمان مردمی، نماد مقاومت و مبارزه با ظلم و ستم است. او برای آزادی مردم خود از ستم حاکم ظالم می‌جنگد و با انجام اعمال قهرمانانه، نماد شجاعت و استقلال می‌شود. در نمایشنامه ویلهم تل، او مجبور می‌شود برای نجات جان خود و خانواده‌اش، با ظلم و ستم حاکم زورگو روبرو شود. این مبارزه نمادین بین ظلم و عدالت است که در بسیاری از داستان‌های قهرمانی دیده می‌شود (یونگ، ۱۹۶۸: ۴-۶).

مادرمثالی‌ها: طبیعت و عناصر طبیعی در این نمایشنامه نقش مهمی دارند. کوه‌ها، درختان و دریاچه‌ها به عنوان نمادهای مقاومت و پایداری عمل می‌کنند. طبیعت در این داستان به عنوان مکانی مقدس و پایدار که شخصیت‌ها به آن پناه می‌برند و از آن الهام می‌گیرند، نقش دارد (کمپل، ۲۰۰۸: ۵۸).

قهرمان: آرش به منزله یک قهرمان افسانه‌ای ایرانی، نماد فداکاری و عشق به میهن است. او با جانفشانی خود، مرزهای ایران را بازتعریف می‌کند و استقلال کشور را حفظ می‌کند. آرش با پرتاب تیری که قرار است مرزهای کشور را تعیین کند، جان خود را فدا می‌کند. این عمل نشان‌دهنده اوج فداکاری و ایثار در راه میهن است (بک، ۲۰۰۶: ۱۹۰-۱۹۳).

مادرمثالی‌ها: زمین و طبیعت در داستان آرش نیز نقش محوری دارند. کوه‌ها، دشت‌ها و درختان به عنوان نمادهای پایداری و باروری ظاهر می‌شوند. این عناصر طبیعی نشان‌دهنده ارتباط عمیق انسان با طبیعت و نقش حیاتی آن در زندگی و فرهنگ است (کلاس، ۲۰۰۰: ۱۰۵-۱۰۲).

## ۲-۶-۱. تقابل‌های دوگانه نور و تاریکی، خیر و شر

نور و تاریکی: در این نمایشنامه، نور نماد آزادی و حقیقت است، در حالی که تاریکی نماد ظلم و ستم است. ویلهم تل با عبور از موانع تاریک و ظلمانی، به سوی نور و آزادی پیش می‌رود. این تقابل در بسیاری از صحنه‌های داستان به وضوح دیده می‌شود، به ویژه در صحنه‌هایی که ویلهم تل برای نجات خانواده‌اش تلاش می‌کند (اولانسی، ۱۹۸۹: ۱۰۲-۱۰۵).

خیر و شر: ویلهم تل به عنوان نماد خیر، در مقابل نیروهای شر و ظلم قرار می‌گیرد. این تقابل در سراسر نمایشنامه با مبارزات و چالش‌های مختلف به تصویر کشیده

می‌شود. مبارزات او برای عدالت و آزادی در مقابل حاکم ستمگر، نماد تقابل خیر و شر است (یونگ، ۱۹۶۸: ۱۲-۱۰).

نور و تاریکی: در آرش، نور نماد امید، حقیقت و عدالت است، در حالی که تاریکی نماد ناامیدی، ظلم و فساد است. آرش با فداکاری خود، مرزهای روشن و تاریک را بازتعریف می‌کند. این تقابل در داستان به وضوح در لحظه‌ای که آرش تصمیم به پرتاب تیر می‌گیرد، نمایان می‌شود (کمپل، ۲۰۰۸: ۵۸).

خیر و شر: آرش به عنوان نماد خیر و فداکاری، در مقابل نیروهای شر و تجاوز دشمن قرار می‌گیرد. این تقابل در طول داستان با اقدامات قهرمانانه و فداکارانه آرش به تصویر کشیده می‌شود. او با از خودگذشتگی خود در برابر دشمن، نماد مقاومت و خیر در برابر شر است (بک، ۲۰۰۶: ۱۹۳-۱۹۰).

## ۲-۷. بررسی اشکال ماندالایی

اشکال ماندالایی، که به عنوان نمادهای دایره‌ای و متقارن شناخته می‌شوند، در بسیاری از فرهنگ‌ها و داستان‌ها به عنوان نمادهای معنوی و نمادین استفاده می‌شوند. این اشکال نشان‌دهنده تعادل، تمامیت، و وحدت هستند و در تحلیل‌های یونگی به عنوان نمایانگر ناخودآگاه جمعی و فرایند تکامل روانی دیده می‌شوند (یونگ، ۱۹۶۸: ۲۲۵-۲۲۰).

در نمایشنامه ویلهلم تل اثر فردریش شیلر، اشکال ماندالایی به طور مستقیم به چشم نمی‌آیند، اما می‌توان عناصر مشابهی را در ساختار داستان و مضامین آن مشاهده کرد:

تمرکز بر دایره‌های قدرت و مقاومت: ساختار داستان به شکلی طراحی شده است که ویلهلم تل و مخالفانش در یک دایره بی‌پایان از مقاومت و مبارزه قرار دارند. این دایره نمایانگر چرخه مداوم مبارزه برای آزادی و عدالت است.

نمادهای طبیعت: استفاده از نمادهای طبیعی مانند کوه‌ها و دریاچه‌ها به عنوان پناهگاه و منابع قدرت برای ویلهلم تل، نشان‌دهنده ارتباط عمیق با طبیعت و مفهوم تمامیت و تعادل است که در اشکال ماندالایی دیده می‌شود (کمپل، ۲۰۰۸: ۵۸).

در داستان «آرش کمانگیر»، اشکال ماندالایی به طور ضمنی در مضامین و نمادهای داستان حضور دارند:

دایره‌ای بودن تیراندازی آرش: پرتاب تیر توسط آرش که مرزهای کشور را تعیین می‌کند، می‌تواند به عنوان یک عمل ماندالایی دیده شود. این تیراندازی نمادی از تعیین حدود و بازتعریف تعادل و تمامیت برای سرزمین ایران است.

چرخه فداکاری و باززایی: فداکاری آرش و نتیجه آن که منجر به تعیین مرزهای کشور و حفظ آن می‌شود، نمایانگر چرخه‌ای از فداکاری و باززایی است. این چرخه به مفهوم ماندالا نزدیک است که نشان‌دهنده بازگشت به مرکز و تجدید حیات است (بک، ۲۰۰۶: ۱۹۰-۱۹۳).

## ۲-۸ زمان و مکان اسطوره‌ای

از منظر مضمون‌شناسی اساطیری به نوعی ارتباطی ناگسستنی بین اسطوره و زمان و مکان وجود دارد چرا که به نوعی تجلی باورهای مردمی است و به طور کلی مسئله زمان و مکان در اسطوره‌ها یکی از مباحث مهم در حیطه مضمون‌شناسی اسطوره‌شناسی است و هر کیشی از چهار بخش تشکیل شده است: پیروان، آیین‌ها، باورها، مکان‌های مقدس و اسطوره اصطلاحی جامع است و شامل باورهای قدسی انسان در عصر جوامع به اصطلاح ابتدایی است و باورداشت مقدس همگان می‌گردد. اساطیر حتی در سطوح ابتدایی خود مملو از روایاتی درباره خدایان، موجوداتی فوق‌بشری و وقایع شگفت‌آوری که در زمان‌های آغازین، با کیفیاتی متفاوت زمان عادی ما، رخ داده و به خلق دنیا انجامیده است، یا در دوران‌های دوردست آینده رخ خواهد داد. بدین گونه زمان آغازین و زمان پسین دو عصر اساطیری ویژه‌اند... (بهار، ۱۳۹۰: ۳۷) از طرف دیگر بر مبنای نظریه الیاده<sup>۱</sup>، انسان در جهان با دو ویژگی مقدس و نامقدس روبرو است که بر حیطه‌های زمانی و مکانی بشر تسلط دارد. زمان مقدس زمان اساطیری نبردهای خدایان، ظهور ایزدان، خلقت‌ها، الهه‌ها و زمان نامقدس دوره کنونی زندگی انسان است. درباره مکان نیز همین امر صحت دارد. مکان مقدس در وجود نقطه مرکزی جهان آفرینش، شهرهای کیهانی، محل حضور قربانگاه‌ها، معابد، ایزدان و ... متجلی است و مکان نامقدس محیط زندگی انسان را در عالم واقع احاطه می‌کند. بشر مداوم با برگزاری جشن‌ها، آیین‌ها، و بزرگداشت لحظات اساطیری در پی عبور از این نامقدس و پیوستن به مقدس است (الیاده، ۱۳۹۲: ۷۲-۱۴).

زمان در اساطیر، برخلاف زمان علمی هر لحظه بنا به رویدادی خاص رمزپذیر می‌گردد. این زمان کیفی، تک‌بعدی، انتزاعی و متجانس نیست و مملو از رمز و جادوست. زمان در اسطوره همان‌طور که بوده است، باقی خواهد می‌ماند و بر این مبنا فرقی نمی‌کند که چه زمانی بر آن سپری شده است. در این نوع زمان، همواره پایان مانند آغاز و آغاز مانند پایان است. زمان اسطوره‌ای توالی زمان نیست و نسبت به زمانی که در پیش است به مثابه زمان گذشته محسوب می‌شود. به تعبیری انسان در اساطیر

<sup>۱</sup> Mircea Eliade

دو نوع زمان در اختیار دارد: زمان مقدس و زمان نامقدس. زمان مقدس از اهمیت بیشتری برخوردار است و تحت ویژگی‌ای متناقض از زمان دوری و دورانی بازگشت پذیر و دست‌یافتنی است (همان: ۶ - ۵).

مکان رویدادها در داستان آرش کوهستان‌های البرز و به طور مشخص قلّه دماوند و در نمایشنامه ویلهلم تل، کوهستان‌های آلپ است. البرز کوهی کیهانی با مدلول‌های اساطیری، سرزمینی مثالین که حتی آن را با قاف یکی می‌دانند قلّه البرز جایگاه آناهیتا، مهر، هوم و سروش است. ایزد مهر از فراز البرز است که گردونه خورشید را می‌راند. البرز می‌تواند رابط زمین و آسمان باشد. همان‌طور که محل زندگی ویلهلم تل در کوهستان است، محل گذران حوادث در نمایشنامه ویلهلم تل و اسطوره آرش در کوهستان می‌باشد همچون تمامی کوه‌های کیهانی، البرز و آلپ می‌توانند رابط زمین و آسمان باشند. این تقدیس‌وارگی، به ماند زمان بسیار واضح است چرا که دماوند در البرزکوه و آلپ مرکز جهان محسوب می‌شود و از آنجا که کوه مقدس محور جهان است و زمین و آسمان را به هم می‌پیوندد، به یک معنی آسمان را لمس می‌کند و از این رو فرازترین نقطه را در جهان مشخص می‌دارد؛ در نتیجه گمان را تشکیل می‌دهد، فرازترین سرزمین‌هاست. مکان در اساطیر «جهان ما» میشد مرزی که آن را احاطه می‌کند و آنچه به مانند مکان هندسی دارای جهت‌گیری‌های جغرافیایی نیست و براساس مضمون اساطیری موجود در آثار، نمی‌توان آنها را صرفاً یک مکان فیزیکی محسوب کرد. به نظر شولتز مکان امری است که به بخش درونی و ذاتی زیست جهان شکل می‌بخشد و زندگی و مکان تمامیت منسجم‌اند (شولتز، ۱۳۸۲: ۸۹-۳۰).

در نمایشنامه ویلهلم تل مکان به خوبی مشخص گردیده است و سیطره فضای کوهستان در نمایشنامه، مشهود است و به نوعی تسلط فضای اسطوره‌ای کوهستان در نمایشنامه مشهود است چرا که انگار با کمک این فضا، شیلر شخصیت اسطوره‌ای خود را بهتر خلق کرده است.

در سمت چپ قلّه کوهستان هاکن در وسط انبوه ابر و مه دیده می‌شود. در سمت راست در آن دوردست‌ها، یخچال طبیعی در بالای کوه‌ها نمایان است (ویلهلم تل، ۱۳۳۵: ۲۱)

تل: کسی که زاده و پرورش یافته کوه است از کوه نمی‌ترسد (ویلهلم تل، ۱۳۳۵: ۱۰۶).

رود ولف درهارا: تا این کوه‌ها بجاست، نام تل در داستان‌ها باقی خواهد ماند (همان: ۱۴۰).

کوهستان‌های سوئیس، با تمام شکوه و زیبایی خود، در این نمایشنامه متجلی است. دره و جنگل و دریاچه و رود و چشمه و جویبار و کلبه و روستا با همان اصالت در برابر چشم بیننده ظاهر می‌شود و در واقع این پیوند کوه و تل به خوبی در نمایشنامه به نوعی تحکیم‌کننده مضامین موجود در نمایشنامه است.

و از طرفی در روایت اسطوره آرش داریم:

آرش از سر کوه دماوند تیری اندازد و هر جا که تیر فرود آید فاصله میان دو مملکت آن محل بود. آرش به قلّه دماوند رفته و تیری به جانب مشرق افکنده از شست رها کرد و آن تیر از وقت طلوع آفتاب تا نیمروز در حرکت بود به هنگام استوا به کنار جیحون افتاد (روضه الصفا).

در داستان اسطوره آرش در آثار الباقیه نیز به نام طبرستان که جایی سر حد سلسله جبال البرز و قلّه دماوند است، اشاره شده است. زمان نیز اینجا یک امر فیزیکی متداول نیست چرا که هیچ تیری با قوانین مادی نمی‌تواند در این زمان طولانی در پرواز باشد. افراسیاب چون به کشور ایران غلبه کرد و منوچهر را در طبرستان محاصره نرفت. منوچهر از افراسیاب خواهش کرد که از کشور ایران به اندازه پرتاب یک تیر در خود به او بدهد و یکی از فرشتگان که نام او اسفندارمذ بود، حاضر شد و منوچهر به او امر کرد که تیر و کمان بگیرد به اندازه‌ای که به سازنده آن نشان داد؛ چنان که در کتاب اوستا ذکر آرش را که مردی با دیانت بود، حاضر کردند گفت که تو باید این تیر و کمان را بگیری و پرتاب کنی (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۴ و ۳۳۵).

در تاریخ طبری و مجمل التواریخ نیز به مکان طبرستان اشاره شده است. در اوستا، محل پرتاب تیر کوه ائیریو خشوث ذکر شده که نمی‌توان محل دقیق آن را مشخص کرد (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۸۹ - ۸۵). در منابع اسلامی، محل پرتاب تیر طبرستان، کوه رویان، قلعه آمل، کوه دماوند یا ساری دانسته شده است. و به طور مشخص، سلسله جبال البرز است. در توضیحات تکمیلی لازم به ذکر است که هر دو تیرانداز در لحظه پرتاب تیر در مکانی مقدس هستند. آرش در سلسله جبال البرز و ویلهلم تل در کوهستان آلپ قبل از پرتاب اصلی‌ترین تیر در نزدیکی زیارتگاه تسلیات در همان مکانی که از قایق گسler گریخت، قرار دارد.

داستان‌ها هنگام جابه‌جایی به فرهنگی متفاوت از رسانه، زمان و مکانی به رسانه، زمان و مکان دیگر اقتباس متفاوت می‌گردند و موجب کنار هم قرار گرفتن موضوعاتی می‌شوند که لیندا هاچن «فرایندهای بازنمایی و نهادینه‌سازی» نام می‌نهد (هاچن، ۱۳۹۶: ۲۱۸). می‌توان اینگونه برداشت کرد که ایده‌ها و انگاره‌هایی که وارد فرهنگی تازه می‌شوند، از چهار ویژگی تشکیل یافته‌اند: مجموعه شرایط اولیه، فاصله طی شده،

مجموعه شرایط پذیرش (یا مقاومت) و تغییر ایده در زمان و مکان جدید آن. آثار اقتباس شده در بافت تازه، تغییراتی را در آثار قبلی ایجاد می‌کنند و با ارتباط با جنبه‌های بومی به نوعی بومی‌سازی می‌شوند (همان: ۲۱۸). با استفاده از مضامین ذکر شده و ویژگی‌های بیان شده از دو اسطوره آرش و ویلهلم تل، جدولی از مشخصات عمده این دو در ذیل ارائه می‌شود:

ویژگی	ویلهلم تل	آرش
مکان	داستان ویلهلم تل در کوهستان آلپ در سوئیس می‌گذرد.	داستان آرش در شمال فلات ایران، طبرستان، کوه البرز (قله دماوند) اتفاق افتاده است.
قالب	نمایشنامه	داستان کوتاه
انگیزه قهرمان	ویلهلم تل می‌خواهد، ولایات خود را از اشغال خاندان هابسبورگ، نجات دهد. و به طور کلی خاک موطن خود را برگرداند.	آرش می‌خواهد خاک از دست رفته ایران را برگرداند.
پایان قهرمان	پایان ویلهلم تل، آزادی و شادی است.	پایان آرش مرگی خودآگاه است.
نیروی مافوق بشری	کمان غیر عادی است.	کمان به دستور اسفندرامذ ساخته شده است.
عالم غیب	ویلهلم تل فرد با دیانتی است.	لقب شیوا نشان از تقدس آرش دارد.
سازگاری	سازگاری با طبیعت، احترام به طبیعت	سازگاری با طبیعت، احترام به طبیعت
بهره‌گیری	بهره‌گیری از طبیعت، استفاده از منابع طبیعی	بهره‌گیری از طبیعت، استفاده از منابع طبیعی
تفاوت‌ها	تفاوت‌ها در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی	تفاوت‌ها در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی

جدول ۱. شباهت‌ها و تفاوت‌های دو اسطوره

### ۳. نتیجه‌گیری

این پژوهش با بهره‌گیری از مبانی نظری ادبیات تطبیقی و رویکرد مضمون‌شناسی، به بررسی اسطوره‌های آرش و ویلهلم تل پرداخته است. هدف اصلی این مطالعه، بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو اسطوره با توجه به نقش دوگانه «تیپ مضمون» و «تیپ بن‌مایه» و چگونگی تبارشناسی این دو شخصیت اساطیری بوده است.

ادبیات تطبیقی به‌عنوان حوزه‌ای فراتر از مرزهای ادبیات، با فرهنگ‌ها ارتباط مستقیمی دارد و به دنبال یافتن روحیه مشترک بشری در میان قلمروهای مختلف است. این حوزه می‌تواند نگرشی بدون تعصبات قومی و نژادی به ادبیات جهان داشته باشد و به تنوع‌های فردی و ارتباطات بین فرهنگی توجه کند. مضمون‌شناسی به عنوان روشی موثر در این حوزه، نقش مهمی در شناخت روح جوامع مختلف در دوران‌های متفاوت ایفا می‌کند.

بررسی اسطوره‌های آرش و ویلهلم تل نشان داد که این دو شخصیت اسطوره‌ای با وجود تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی، دارای شباهت‌های مضمونی قابل توجهی هستند. هر دو شخصیت به عنوان تیپ‌های اسطوره‌ای از محیط خود فراتر رفته و به تجلی اندیشه‌های مهم برای بشریت تبدیل شده‌اند. هر دو اسطوره، نمادهایی از مقاومت و تلاش برای آزادی و استقلال ملت‌های خود هستند. ویلهلم تل در نمایشنامه شیلر به نماد ناجی ملت سوئیس تبدیل شده است و آرش کمانگیر به عنوان قهرمانی ملی در ادبیات فارسی شناخته می‌شود.

این پژوهش نشان داد که آثار اقتباس‌شده در بافت تازه، تغییراتی در آثار قبلی ایجاد کرده و با ارتباط با جنبه‌های بومی به نوعی بومی‌سازی شده‌اند. تبارشناسی این دو اسطوره نشان داد که این دو شخصیت اسطوره‌ای، با وجود تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی، دارای شباهت‌های مضمونی قابل توجهی هستند که می‌تواند به فهم بهتری از نقش و جایگاه این اسطوره‌ها در ادبیات و فرهنگ جهانی منجر شود.

در بررسی‌های انجام شده، زمان و مکان اسطوره‌ای نیز نقش مهمی در تحلیل مضمون‌ها داشتند. کوهستان‌های البرز و آلپ، به عنوان مکان‌های مقدس و اسطوره‌ای، نشان‌دهنده اهمیت این فضاها در شکل‌گیری و تقویت شخصیت‌های اسطوره‌ای آرش و ویلهلم تل بودند. این مکان‌ها به عنوان محورهای مرکزی جهان اسطوره‌ای، رابط بین زمین و آسمان را تشکیل می‌دهند و نقشی تعیین‌کننده در روایت اسطوره‌ها ایفا می‌کنند.

این پژوهش با تحلیل دقیق و جامع، به پرسش‌های اصلی خود پاسخ داد و نشان داد که اسطوره‌های آرش و ویلهلم تل، با وجود تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی، دارای شباهت‌های مضمونی قابل توجهی هستند. این مطالعه می‌تواند به عنوان گامی مهم در تحلیل و بررسی ادبیات تطبیقی و فهم بهتر از تبارشناسی و دگردیسی اسطوره‌های مهم جهان به شمار آید. پژوهش حاضر مرزی بین اسطوره‌شناسی تطبیقی و ادبیات تطبیقی قائل شده و به تأثیر مضامین ادبی برآمده از تاریخ یا اسطوره پرداخته است، که در پژوهش‌های پیشین به وضوح مورد بحث قرار نگرفته است.

## فهرست منابع

۱. ابوت، اچ. پورتر (۱۳۹۷). *سواد روایت*. ترجمه رویا پورآذرو نیما م. اشرفی. چاپ دیجیتال، تهران: اطراف.
۲. آلبوغیش، عبدالله (۱۳۹۶). «مضمون شناسی اسطوره‌ای در ادبیات تطبیقی و کیفیت کاربست آن». پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. ۵ (۱): ۱۷۷-۱۵۸.
۳. الیاده، میرچا (۱۳۹۲). *اسطوره بازگشت جاودانه*. ترجمه بهمن سرکاراتی، چاپ سوم، تهران: نشر طهوری.
۴. اوشیدری، جهانگیری (۱۳۷۱). *دانشنامه مزدیسنا*. چاپ اول، تهران: مرکز.
۵. بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲). *آثار الباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: ابن سینا.
۶. بیرلین، ج.ف (۱۳۹۸). *اسطوره‌های موازی*. ترجمه عباس مخبر، چاپ نهم، تهران: مرکز.
۷. بهار، مهرداد (۱۳۹۰). *از اسطوره تا تاریخ*. چاپ هفتم، تهران: چشمه.
۸. پراور، زیگبرت سالمن (۱۳۹۷). *درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی*. ترجمه علی‌رضا انوشیروانی و مصطفی حسینی، چاپ سوم. تهران: سمت.
۹. پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷). *اوستا (یشت‌ها)*. تهران: اساطیر.
۱۰. خدایار، ابراهیم، و امامی، صابر (۱۳۸۹). آخرین تیر «بررسی تطبیقی اسطوره آرش و فیلوکتس». جستارهای زبانی، ۱(۳)، ۶۱-۸۶.
۱۱. دینوری، ابوحنیفه، بنداوود، احمد (۱۳۴۶). *اخبار الطوال*. ترجمه صادق نشأت، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۲. زاریلی، فیلیپی (۱۳۹۳). *تاریخ‌های تئاتر، یک مقدمه*. ترجمه مهدی نصرالله زاده، چاپ دوم، تهران: بیدگل.
۱۳. شولتز، کریستیان (۱۳۸۲). *معماری: معنا و مکان*. ترجمه ویدا نوروز برازجانی، تهران: جان جهان.
۱۴. شیلر، فردریش (۱۳۳۵). *ویلهلم تل*. ترجمه سید محمدعلی جمالزاده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۵. ضیال‌الدینی دشتخاکی علی، پورخالقی چترودی مه دخت (۱۳۹۳). «آرش کمانگیر و ویشنو». پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. ۱۳۹۳؛ ۲ (۲): ۱۰۵-۱۳۷.
۱۶. گازرانی، ساقی (۱۳۹۸). *آرش کمانگیر، جای خالی داستان آرش در شاهنامه*. ترجمه سیما سلطانی، چاپ اول، تهران: مرکز.

۱۷. گویند، ام، اف (۱۳۷۴). ادبیات تطبیقی، ترجمه و تکلمه اکبر خان محمدی، تهران: انتشارات پاژنگ.
۱۸. فرانسوا گی یار، ماریوس (۱۹۸۸). *الادب المقارن*. ترجمه هنری زغیب. الطبعة الثانية. بیروت: منشورات عویدات.
۱۹. نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۲). درآمدی بر اسطوره‌شناسی: نظریه‌ها و کاربردها. تهران: سخن.
۲۰. مخبر، عباس (۱۳۹۸). *مبانی اسطوره‌شناسی*. چاپ چهارم، تهران: مرکز.
۲۱. ورمازرن، مارتین (۱۳۸۷). *آیین میترا*. ترجمه بزرگ نادرزاد، چاپ ششم، تهران: چشمه.
۲۲. هنری باجو، دانییل (۱۹۹۷). *الادب العام و الادب المقارن*. ترجمه غسان السید. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
۲۳. هاجن، لیندا (۱۳۹۶). *نظریه‌ای در باب اقتباس*. ترجمه مهسا کریمی، چاپ اول، تهران: مرکز.
۲۴. یوست، فرانسوا (۱۳۹۷). *درآمدی بر ادبیات تطبیقی*. ترجمه علیرضا انوشیروانی، لاله آتشی، رقیه بهادری، چاپ اول، تهران: سمت.

Beck, R. (۲۰۰۶). "The Roman Cult of Mithras." In A Companion to Roman Religion, edited by Jörg Rüpke, Blackwell Publishing.

Bjorkstrand, Christel (۲۰۱۳). "Politeness and social utopia in Friedrich Schiller's Wilhelm Tell." *Language and Dialogue*, Volume ۳, ۳۴-۵۵.

Campbell, J. (۲۰۰۸). *The Hero with a Thousand Faces*. New World Library.

Clauss, M. (۲۰۰۰). *Mithras: The Fellow in the Cap*. Yale University Press.

Jung, C. G. (۱۹۶۸). "The Archetypes and the Collective Unconscious." *Collected Works of C.G.* Princeton University Press.

Mausam Kumari (۲۰۲۲). "Thematic Study of Naipaul's Selected Works". *The Creative Launcher*, vol. ۷, no. ۵, pp. ۱۳۸-۴۳, doi:۱۰,۵۳۰۳۲/tcl.۲۰۲۲,۷,۵,۱۳.

Ulansey, D. (۱۹۸۹). *The Origins of the Mithraic Mysteries: Cosmology and Salvation in the Ancient World*. Oxford University Press.

Wutrich, T (۲۰۰۶). "Staging Act ۵ of Schiller's Wilhelm Tell". *Comparative Drama*, ۴۰, ۵۱ - ۷۶. <https://doi.org/۱۰,۱۳۵۳/CDR.۲۰۰۶,۰۰۲۱>.